

ارزش؛ معانی، اقسام و قلمرو

smm.nabavian@yahoo.com
zbolandghamat@yahoo.com

کسر سیدمحمد مهدی نبویان / دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
زهیر بلندقامت پور / دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۹۷/۰۹/۰۷ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۶

چکیده

«فلسفه ارزش» یکی از حوزه‌های مهم در فلسفه‌های مضاف است. از مباحث مهم در «فلسفه ارزش»، بحث از معانی ارزشی، اقسام ارزش و قلمرو ارزش است. در این مقاله، معانی، اقسام و قلمروهای ارزش استقراء شده و این اقسام، با روش تحلیلی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. ارزش به معنای مطلوبیت است که از نسبت میان طالب و مطلوب حاصل می‌شود و منظور از معانی ارزشی، معانی‌ای هستند که در محمول قضایای ارزشی به کار می‌روند، مانند معانی خوب و بد، درست و نادرست، باید و نباید، زشت و زیبا و... ارزش اقسامی دارد که در این نوشتار به دوازده قسم از آن، همچون تقسیم ارزش به ذاتی و غیری، غایی و مقدمی، ذاتی و الهی، عقلی و شرعی، جایگزینی و غیرجایگزینی، بارزش و بی‌ارزش و ضدارزش و... اشاره شده است. قلمرو ارزش نیز هر حیطه‌ای است که ارزش در آن مطرح می‌شود که در این نوشتار به پانزده قلمرو برای ارزش همچون ارزش‌های اخلاقی، حقوقی، منطقی، معرفت‌شناختی، هنری، اقتصادی و... پرداخته شده است. این مقاله سعی دارد استقراء تامی از این سه حوزه در فلسفه ارزش ارائه و آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: ارزش، معانی ارزشی، اقسام ارزش، قلمرو ارزش.

مقدمه

بیان شد، ارزش به معنای مطلوبیت از نسبت میان طالب و مطلوب حاصل می‌شود. مطلوب اصلی هر موجودی، کمال نهایی اوست و لذا به کمال نهایی به جهت مطلوبیتی که دارد، ارزش اطلاق می‌گردد؛ یعنی کمال نهایی به دلیل آنکه مطلوب شخص می‌باشد، دارای ارزش است. همیشه کمال نهایی برای هر شخصی مطلوبیت بالفعل دارد و لذا بالفعل ارزشمند است، اما مصداق کمال نهایی - مانند قرب خداوند متعال - ممکن است بالفعل و یا به صورت شأنی مورد طلب قرار گیرد؛ زیرا گاهی انسان کمال نهایی خود را که قرب خداوند متعال می‌باشد، می‌شناسد و آن را نیز طلب می‌کند که در این حالت قرب خداوند متعال که مصداق حقیقی کمال نهایی انسان است، بالفعل مورد طلب واقع شده است. اما گاهی ممکن است شخص در شناخت مصداق کمال نهایی خود اشتباه کند و امری غیر از قرب خداوند را کمال نهایی خود بپندارد؛ در این مورد، قرب خداوند متعال نسبت به این شخص مطلوبیت بالفعل ندارد، بلکه مطلوب شأنی است.

روشن است که هرچه مقدمه رسیدن به کمال نهایی است نیز به تبع مطلوبیت کمال نهایی، مطلوب و ارزشمند خواهد بود. به بیان دیگر، کمال نهایی، مطلوب اصیل است و ارزشی اصیل دارد؛ اما مقدمات آن، مطلوبیت تبعی داشته و ارزش تبعی دارند. همچنین باید توجه داشت که همان‌طور که در شناخت مصداق کمال نهایی امکان اشتباه وجود دارد، در شناخت مقدمات آن نیز اشتباه ممکن است. به عنوان مثال، نماز خواندن، مقدمه حقیقی رسیدن به قرب خداوند متعال است، اما ممکن است این مقدمه حقیقی، شناخته نشود و شیء دیگری مانند لذات نامشروع دنیوی، مقدمه رسیدن به کمال نهایی پنداشته شود؛ در اینجا، لذات دنیوی برای شخصی که چنین پنداری دارد، ارزشمند شمرده می‌شود و مقدمات حقیقی کمال نهایی نسبت به این شخص، مطلوبیت شأنی مقدمی دارد.

پس از تعریف ارزش، لازم است از معانی که در گزاره‌های ارزشی به کار می‌روند بحث شود. این معانی، همان معانی ارزشی هستند. معانی ارزشی، اصطلاحات گوناگونی دارند. در یک اصطلاح، منظور از معانی ارزشی، هر معنایی است که در قضایای ارزشی به کار می‌رود؛ اعم از آنکه در موضوع به کار رفته باشد یا در محمول. به عنوان مثال، در گزاره «عدالت خوب است»، هم موضوع، یعنی «عدالت»، و هم محمول، یعنی «خوب»، از معانی ارزشی هستند.

در اصطلاح دوم، منظور از معانی ارزشی، تنها معانی‌ای است که در محمول قضایای ارزشی به کار می‌رود. معانی‌ای مانند خوب و بد،

امروزه علوم ارزشی و نقش آن در فرد و جامعه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بحث از ارزش، ما را به بحث از مبانی، اصول موضوعه و نتایج ارزش سوق می‌دهد. علمی که از این امور بحث می‌کند، «فلسفه ارزش» (Axiology) نام دارد. در این علم، تعریف ارزش، معانی ارزشی، قلمرو ارزش، اقسام ارزش، رابطه ارزش با علم و عمل، و معرفت‌شناسی ارزش مورد بحث قرار می‌گیرد. در منابعی که از فلسفه ارزش و یا فلسفه اخلاق بحث کرده‌اند، سه حوزه معانی ارزشی، اقسام و قلمرو ارزش از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد، و واکاوی عمیق مسائل فلسفه ارزش، وابسته به شناخت معانی ارزشی، اقسام و قلمرو ارزش دارد، از این رو، لازم است به صورت دقیق به این سه حوزه پرداخته شود و همه موارد آن استقراء و بررسی شود و تفاوت میان آنها نیز تبیین گردد.

پرسش اصلی مقاله بدین گونه است: معانی، اقسام و قلمرو ارزش چیست؟ پرسش‌های فرعی به این قرارند: (۱) مفاهیم و معانی ارزش چیست؟ (۲) اقسام ارزش کدام است؟ (۳) قلمروهای ارزش چیست؟ در این نوشتار ابتدا معانی ارزشی مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس اقسام ارزش - که در مجموع، دوازده قسم است - بیان می‌گردد و در نهایت نیز قلمروهای ارزش - که پانزده قلمرو است - ذکر و مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، این مقاله در سه بخش صورت‌بندی شده است:

۱. مفاهیم و معانی ارزشی

«ارزش»، مشترک لفظی میان دو معناست: مطلوبیت و مقدار. ارزش به معنای مطلوبیت، از نسبت میان طالب و آنچه مورد خواست اوست حاصل می‌شود؛ که البته منظور از خواستن و طلب، مطلق طلب است؛ یعنی افزون بر طلب‌های بالفعل، طلب‌های شأنی را نیز شامل می‌شود. بنابراین، هرگاه نسبتی میان طالب با آنچه مطلوب شأنی او است برقرار شود، ارزش متحقق می‌شود. به عنوان مثال، هنگامی که فردی فعل نماز را طلب می‌کند، نسبتی میان او و نماز متحقق می‌شود که از آن، معنای ارزش انتزاع می‌شود. همچنین تلاشی که در دل کوه است و هیچ شخصی از آن خبر ندارد، شأنیست دارد که مورد طلب قرار گیرد و لذا ارزشمند به شمار می‌آید. اما ارزش به معنای مقدار، مقدار عددی است که در برابر یک متغیر قرار می‌گیرد.

ارزش در این نوشتار به معنای مطلوبیت است، از این رو، هرگاه واژه «ارزش» به کار می‌رود، معنای مطلوبیت مورد نظر است. همان‌طور که

۱-۲. درست و نادرست

درست و نادرست به دو معنا به کار می‌رود:

۱. **مطابقت و عدم مطابقت قضیه با واقع:** در این معنا، قضیه‌ای که با نفس‌الامر و واقع مطابقت داشته باشد درست، و قضیه‌ای که با واقعیت مطابق نباشد، نادرست است. به‌عنوان مثال، قضیه «خداوند موجود است» مطابق با واقع و درست است، و قضیه «خداوند موجود نیست» مطابق با واقع نبوده و نادرست است.

۲. **تناسب و عدم تناسب با هدف:** اگر فعلی با هدف فاعل متناسب باشد، درست است؛ و اگر فعل با هدف فاعل متناسب نباشد، نادرست است. این معنا، تنها در مورد فاعل مختار به کار می‌رود. براین اساس، فعل اختیاری انسان اگر متناسب با هدفش باشد، درست است و اگر متناسب نباشد، نادرست است. همچنین همه افعال اختیاری خداوند متعال نیز متصف به این معنا می‌شود؛ زیرا تمام افعال خداوند، متناسب با هدف اوست.

معنای اول، از قبیل معانی منطقی است و در قضایای ارزشی کاربرد ندارد. بنابراین نمی‌توان آن را جزء معانی ارزشی قلمداد کرد؛ اما معنای دوم جزء معانی و محمولات ارزشی می‌باشد.

۱-۳. باید و نباید

باید و نباید سه کاربرد دارند:

۱. **باید و نباید انشائی:** در این کاربرد، معانی باید و نباید برای انشاء امر و نهی به کار می‌روند. به‌عنوان مثال، هنگامی که پدری به پسر خود دستور می‌دهد که «باید نان بخری» و یا «نباید تلویزیون نگاه کنی»، باید و نباید به‌معنای انشاء امر و نهی به کار رفته است.

۲. **باید و نباید قراردادی:** در این کاربرد، معانی باید و نباید از یک قرارداد حکایت می‌کنند، مانند «باید» در این گزاره: «مطابق قرار داد، من باید روزی ۸ ساعت کار کنم».

۳. **باید و نباید بالقیاس:** در این کاربرد، باید و نباید حاکی از ضرورت بالقیاس است. به‌عنوان مثال، در گزاره «باید نماز بخوانیم»، «باید» از ضرورت بالقیاس نماز نسبت به قرب الهی حکایت می‌کند. هر دو شیئی که میان آنها استلزام وجود داشته باشد، نسبت به یکدیگر ضرورت بالقیاس دارند؛ نظیر استلزام علت و معلول، که هر کدام نسبت به دیگری ضرورت بالقیاس دارد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۸). این معنا از باید و نباید، درباره همه افعال اختیاری - حتی افعال الهی - قابل طرح است.

درست و نادرست، باید و نباید، زشت و زیبا، بایستگی و... معنای ای هستند که در محمول گزاره‌های ارزشی به کار می‌رود؛ مانند معنای «بد» در گزاره «ظلم بد است».

اصطلاح سوم، آخص از اصطلاح دوم است و شامل معانی الزام‌آور نمی‌شود. براساس این اصطلاح، معانی مانند «باید» و «نباید» جزء معانی الزامی هستند نه معانی ارزشی (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

منظور از معانی ارزشی در این نوشتار، اصطلاح دوم است. البته موضوعات قضایای ارزشی - یعنی موصوف‌های ارزش - بحث دیگری در فلسفه ارزش است که تبیین آن، نوشتار مستقلی می‌طلبد. با توجه به آنچه بیان شد، معانی مختلفی می‌توانند ارزشی تلقی شوند که در این بخش به آنها می‌پردازیم.

۱-۱. حسن و قبح یا خوبی و بدی

خوبی و بدی در چهار معنا به کار می‌روند:

۱. **کمال و نقص:** در این معنا، خوب به‌معنای کمال و بد به‌معنای نقص است. به‌عنوان مثال، گزاره «عدالت خوب است» به‌معنای آن است که عدالت کمال است؛ و «ظلم بد است» به‌معنای آن است که ظلم نقص است.

۲. **ملايمت و منافرت با طبع:** در این معنا، خوب به‌معنای هر چیزی است که با تمایلات و خواسته‌های انسان ملائمت و سازگاری داشته باشد؛ در مقابل، بد به‌معنای هر چیزی است که با تمایلات و خواسته‌های انسان منافرت و ناسازگاری داشته باشد.

۳. **تناسب و عدم تناسب با هدف:** خوب و بد در این معنا، از رابطه یک شیء یا فعل با غرض و هدف موجود هدفمند، انتزاع می‌شود. بدین معنا که اگر آن شیء، در راستای هدف موجود هدفمند باشد، خوب و اگر در این راستا نباشد، بد است. روشن است که این معنا، نسبی است؛ یعنی نسبت به هدف هر شخصی، متفاوت خواهد بود. به‌عنوان مثال، «چکش» برای هدف نجار خوب است، اما برای هدف خیاط، بد است.

۴. **ستایش و نکوهش:** در این معنا، فعلی که مورد مدح و ستایش قرار گیرد خوب، و فعلی که مورد نکوهش قرار گیرد بد است. این معنا نیز نسبی است (مصباح، ۱۳۹۳، ص ۸۹-۹۳؛ مصباح، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

با توجه به آنکه ارزش به‌معنای مطلوبیت است و مطلوب اصلی هر موجودی، کمال نهایی اوست؛ هر کدام از این چهار معنا، اگر از مصادیق کمال شیء - اعم از کمال واقعی یا کمال پنداری - باشند، از معانی و محمولات ارزشی خواهند بود.

۲. اقسام ارزش

ارزش را می‌توان از جنبه‌های مختلفی تقسیم کرد. این تقسیم‌ها از باب استقراء به قرار زیر است:

۲-۱. ارزش ذاتی و غیره

ارزش ذاتی، ارزشی است که ارزش موصوف آن به ارزش دیگری وابسته نیست؛ در مقابل، ارزش غیره، ارزشی است که ارزش موصوف آن به ارزش دیگری وابسته و تابع آن است. به‌عنوان مثال، ارزش قرب خداوند متعال وابسته به ارزش دیگری نیست؛ اما ارزش تقوا وابسته به ارزش دیگری نظیر قرب خداوند است. بنابراین، ارزش قرب، ارزشی ذاتی و ارزش تقوا، ارزشی غیره است.

تذکر این نکته لازم است که ارزش غیره، ارزشی است که موصوف آن به ارزش دیگری وابسته است؛ اعم از آنکه موصوف ارزش دوم از همان جنس موصوف ارزش اول باشد یا نباشد. به‌عنوان مثال، ارزش فعل وضو وابسته به ارزش فعل نماز است که در هر دو، موصوف ارزش، فعل است. در مقابل، ارزش فعل نماز وابسته به ارزش قرب خداوند است. روشن است که نماز از جنس فعل، و قرب خداوند از جنس غایت است. براین اساس، اگرچه ارزش فعل نماز وابسته به ارزش موصوف دیگری از همان جنس فعل نیست؛ اما همین اندازه که به ارزش دیگری نظیر قرب الهی وابسته می‌باشد، فعل نماز ارزش غیره دارد.

موصوف ارزش می‌تواند ذات، فعل، فاعل و غایت باشد. هنگامی که ذات و غایت، موصوف ارزش قرار گیرند، ارزش آنها می‌تواند ذاتی یا غیره باشد. اما هنگامی که فعل و فاعل، موصوف ارزش باشند، تنها ارزش غیره خواهند داشت. توضیح آنکه، هنگامی که «ذات» موصوف است، گاهی ارزش ذاتی دارد، مانند ارزش ذات خداوند متعال برای خود؛ و گاهی ارزش غیره دارد، مانند ارزش طلاق. همچنین هنگامی که «غایت» موصوف است نیز گاهی ارزش ذاتی است، مانند ارزش قرب خداوند متعال و گاهی ارزش غیره است، مانند ارزش تقوا. اما به‌نظر می‌رسد در موصوف‌های «فعل» و «فاعل» تنها ارزش غیره قابل تصویر است؛ زیرا ارزش هر فعلی وابسته به ارزش غایت آن است، نظیر ارزش فعل نماز که وابسته به غایت آن، یعنی قرب خداوند متعال است. همچنین ارزش فاعل نیز به‌تبع ارزش فعل آن است، نظیر ارزش نمازگزار که تابع ارزش فعل نماز است. بنابراین، ارزش موصوف‌های «فعل» و «فاعل»، ارزشی غیره خواهد بود.

روشن است که تنها معنای سوم از باید و نباید، معنای ارزشی محسوب می‌شوند. البته به نظر می‌رسد در قسم اول و دوم «باید» و «نباید» نیز، نوعی ضرورت بالقیاس نهفته است.

۱-۴. زشت و زیبا

به نظر می‌رسد زشت و زیبا به‌معنای تناسب و عدم تناسب است (دیکی، ۱۳۹۳، فصل پنج). تناسب نیز گاهی درونی است و گاهی بیرونی. در گزاره‌های «این گل زیبا است» و «این ساختمان زشت است»، زشت و زیبا به‌لحاظ تناسب درونی به‌کار رفته‌اند؛ و در گزاره «عدالت زیبا است» زیبایی به‌لحاظ تناسب بیرونی یعنی تناسب عدالت با هدف موجود هدفمند به کار رفته است. روشن است که هرکدام از تناسب درونی یا بیرونی می‌توانند جزء معانی ارزشی قرار گیرند.

۱-۵. وظیفه، تکلیف، مسئولیت

وظیفه، تکلیف و مسئولیت به‌معنای آن است که فعلی بر اساس دستور شخص یا اشخاصی که صلاحیت دستور دادن دارند، بر عهده شخص یا اشخاصی قرار گیرد. این معانی نیز دو کاربرد دارند:

۱. **وظیفه دستوری و قراردادی:** این معنا، صرفاً برای اشاره به لزوم دستوری یا قراردادی به کار می‌رود. وظیفه دستوری مانند آنکه رئیس دانشگاهی به دانشجویان خود دستور می‌دهد که «شما وظیفه دارید رأس ساعت هفت در کلاس حاضر باشید». همچنین وظیفه قراردادی مانند آنکه هر کارفرما براساس قرارداد، وظیفه دارد حقوق کارمندان را در وقت خاصی پرداخت کند.

۲. **وظیفه بالقیاس:** هنگامی که رابطه فعل با هدف سنجیده می‌شود، ضرورت بالقیاس فعل، نسبت به هدف کشف می‌شود و از این مسئله تعبیر به وظیفه بالقیاس می‌شود. به‌عنوان مثال، هنگامی که رابطه فعل نماز با قرب الهی سنجیده می‌شود، می‌توان گفت برای رسیدن به قرب الهی، انجام نماز ضرورت بالقیاس دارد و شخص وظیفه دارد آن را انجام دهد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۷۸-۷۹).

به‌نظر می‌رسد در وظیفه دستوری و قراردادی نیز نوعی ضرورت بالقیاس نهفته است. همچنین تذکر این نکته لازم است که وظیفه بالقیاس هنگامی معنای ارزشی دارد که در فاعل مختار به کار رود؛ اعم از فاعلیت خداوند، فاعلیت انسان و... اما اگر این معنا در فاعل غیرمختار به کار رود، معنایی ارزشی نخواهد داشت؛ نظیر این جمله «وظیفه موتور در اتومبیل، تولید نیروی محرکه است».

می‌تواند مستقل از وحی و امر و نهی الهی، ارزش افعال را کشف کند؛ یا اینکه برای کشف ارزش افعال، نیازمند ارشاد شارع است؟ تقسیم پیشین، ناظر به مقام ثبوت بود؛ یعنی بحث این بود که آیا در نفس الامر، حسن و قبح برای ذات افعال است، یا از امر و نهی الهی سرچشمه گرفته است؟ اما در این تقسیم، بحث ناظر به مقام اثبات است. یعنی بحث چنین است که برای فهم حسن و قبح و ارزش یک فعل، آیا عقل انسان می‌تواند مستقلاً حسن و قبح و ارزش یک چیز را بفهمد، یا اینکه برای فهم آن نیازمند ارشاد شارع است؟ اگر شخصی معتقد به استقلال عقل در کشف حسن و قبح و ارزش باشد، ارزش را عقلی می‌داند؛ و اگر عقل را نیازمند ارشاد شارع بداند، ارزش را شرعی می‌داند. از این رو، ممکن است شخصی در مقام ثبوت، حسن و قبح را ذاتی اشیاء بداند، اما در مقام اثبات، برای فهم این حسن و قبح، عقل را نیازمند ارشاد شارع بداند و به حسن و قبح شرعی معتقد باشد (شریفی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

۲-۵. ارزش جایگزینی و غیر جایگزینی

هرگاه دو یا چند ارزش غیر با یکدیگر قابل جمع نباشند و در مقایسه با هم یکی از آنها ارزش غیر بیشتری نسبت به دیگری ارزش‌ها داشته باشد، چنین ارزشی، ارزش جایگزینی خواهد بود. روشن است که ارزش جایگزینی تنها در ارزش‌های غیر قابل تصویر است. به‌عنوان مثال، ارزش نجات یک غریق نسبت به ارزش نماز خواندن در همان زمان، ارزشی جایگزینی دارد؛ چراکه ارزش نجات یک غریق بیشتر از ارزش نماز است.

همچنین تذکر این نکته لازم است که ارزش جایگزینی تنها در مواردی قابل تصویر است که یک ارزش غیر بر ارزش غیر دیگری برتری داشته باشند. از این رو، اگر دو ارزش غیر با یکدیگر مساوی باشند، هیچ کدام ارزش جایگزینی نخواهند داشت.

۲-۶. بار ارزش، بی‌ارزش و ضدارزش

همان‌طور که بیان شد، ارزش در این نوشتار به معنای مطلوبیت است، بنابراین، هر موصوفی که دارای مطلوبیت باشد، «با ارزش» خواهد بود؛ در مقابل، هر موصوفی که مطلوبیت نداشته باشد، ارزشمند نیست، اما موصوفی که دارای مطلوبیت نیست، اگر با مطلوبیت و ارزش منافات داشته باشد، «ضدارزش» است و اگر منافاتی با ارزش نداشته باشد، «بی‌ارزش» خواهد بود. به‌عنوان مثال، فعل نماز، بار ارزش؛ فعل گناه، ضدارزش و افعال مباح، بی‌ارزش هستند.

۲-۲. ارزش غایی و ارزش مقدماتی یا ابزاری

ارزش مقدماتی یا ابزاری، ارزشی است که مقدمه رسیدن به ارزش دیگری است و به همین جهت مقدمه بودن، دارای ارزش است؛ اما ارزش غایی، ارزشی است که مقدمه و ابزار رسیدن به ارزش دیگری نیست و به‌خودی‌خود ارزشمند است.

روشن است که هر آنچه که ارزش مقدماتی دارد، دارای ارزش غیر نیز خواهد بود؛ زیرا ارزشی که مقدمه برای رسیدن به ارزش دیگر است، وابسته به آن نیز خواهد بود؛ به‌عنوان مثال، ارزش وضو، مقدمه رسیدن به ارزش نماز است؛ یعنی بدون کسب این ارزش، نمی‌توان ارزش نماز را به دست آورد، از این رو، ارزش وضو، ارزشی مقدماتی و غیر است. همچنین، هر آنچه که ارزش غایی دارد، دارای ارزش ذاتی نیز خواهد بود، مانند قرب خدای متعال که ارزش غایی و ذاتی دارد.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که مصداق ارزش ذاتی و غایی از یک سو، و مصداق ارزش غیر و ابزاری از سوی دیگر، واحد است؛ یعنی هر آنچه که مصداق ارزش ذاتی است، مصداق ارزش غایی خواهد بود؛ همچنین هر آنچه که مصداق ارزش غیر است، مصداق ارزش ابزاری نیز می‌باشد؛ اما جهت صدق این دو تقسیم با هم متفاوت است؛ توضیح آنکه، قرب خداوند متعال از آن جهت که وابسته به ارزش دیگری نیست، دارای ارزش ذاتی است و از آن جهت که غایت نهایی است و مقدمه برای ارزش دیگری نیست، دارای ارزش غایی می‌باشد. از سوی دیگر، نماز از آن جهت که وابسته به ارزش دیگری است، دارای ارزش غیر، و از آن جهت که مقدمه برای رسیدن به قرب خداوند متعال می‌باشد، ارزشی مقدماتی و ابزاری است.

۲-۳. ارزش ذاتی و الهی

ارزش ذاتی، کاربرد دیگری نیز دارد. در این کاربرد، ارزش ذاتی در برابر ارزش الهی است. توضیح آنکه، اشاعره معتقدند که هیچ فعلی از افعال انسانی با صرف‌نظر از امر و نهی الهی، در عالم واقع و ذاتاً خوب یا بد نیست؛ بنابراین ارزش همه افعال، ارزشی الهی خواهد بود. در مقابل، عدلیه معتقدند که کارهای انسان در عالم واقع و با صرف‌نظر از امر و نهی الهی قبیح یا حسن می‌باشند، بنابراین ارزش افعال، ارزشی ذاتی است (شریفی، ۱۳۸۸، ص ۲۷ و ۲۸).

۲-۴. ارزش عقلی و شرعی

صرف‌نظر از آنکه حسن و قبح در ذات اشیاء است یا با امر و نهی الهی ایجاد می‌شود، پرسش دیگری مطرح است، که آیا عقل بشر

براین اساس می‌توان ادعا کرد که اگرچه همه ارزش‌ها نسبت به مصادیق خود ارزشی اصیل هستند؛ نسبت به کمال نهایی، ارزش اشتقاقی دارند و تنها کمال نهایی است که ارزش اصیل مطلق است و خود، مصداق ارزشی دیگر نیست.

۲-۱۰. ارزش عینی و ذهنی

یکی از مسائل مهم و اختلافی در مسئله ارزش، عینی یا ذهنی بودن ارزش است؛ یعنی آیا ارزش تنها به ذهن وابسته است و یا ریشه در خارج و عالم عین دارد؟ به عبارتی، ارزش، معنایی subjective (ذهنی) است یا objective (عینی)؟ به عنوان مثال، اگرچه خود «طلا» امری واقعی و عینی است، «ارزش طلا» می‌تواند عینی یا ذهنی دانسته شود. اگر ارزش طلا، امری عینی دانسته شود، در عالم واقع موجود است. در مقابل، اگر ارزش طلا، امری ذهنی دانسته شود، ریشه در عالم واقع ندارد و تنها مخلوق ذهن است.

۲-۱۱. ارزش فعلی و شأنی

همان‌طور که بیان شد، اگر چیزی بالفعل مورد طلب واقع شود، مطلوب فعلی و ارزش فعلی خواهد داشت؛ اما اگر چیزی بالفعل مورد طلب واقع نشود، اما قابلیت و شأنیت مطلوب بودن را داشته باشد، دارای ارزش شأنی است. به عنوان مثال، فعل نماز برای شخصی که طالب آن است، ارزش فعلی دارد، اما طلالی که در دل کوه پنهان است و بالفعل مطلوب شخصی نیست، ارزش شأنی خواهد داشت.

۲-۱۲. ارزش واقعی و پنداری

همان‌طور که بیان شد، ارزش به معنای مطلوبیت است و مطلوب اصلی، کمال نهایی است. اگر آنچه مطلوب بالفعل است، کمال حقیقی و یا مقدمه کمال حقیقی باشد، ارزش واقعی دارد. در مقابل، اگر آنچه بالفعل مطلوب است، کمال واقعی و یا مقدمه کمال واقعی نباشد، بلکه به اشتباه کمال پنداشته شده است، کمال پنداری و ارزش پنداری دارد. به عنوان مثال، اگر تقوا و قرب الهی مطلوب بالفعل شخص باشند، ارزش واقعی دارند؛ اما اگر فقط لذات دنیوی مطلوب بالفعل شخص باشد، این لذات، ارزش پنداری دارند.

۳. قلمرو ارزش

بیان شد که هر چیزی که مطلوب شخص واقع شود، دارای ارزش است. از این‌رو، قلمرو ارزش، بسیار گسترده و شامل هر مطلوبی

گاهی ارزش به معنای وسیع‌تری به کار می‌رود که براساس آن، موصوفی که با ارزش است، دارای ارزش مثبت؛ و موصوفی که ضد ارزش است، دارای ارزش منفی؛ و موصوفی که بی‌ارزش است، دارای ارزش صفر می‌باشد. از این‌رو، در این معنا به هر سه قسم «بازارزش»، «بی‌ارزش» و «ضد ارزش»، ارزش اطلاق شده است (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۵۳ و ۵۴). به عنوان مثال، فعل نماز دارای ارزش مثبت، گناه دارای ارزش منفی و افعال مباح، دارای ارزش صفر خواهند بود.

۲-۷. ارزش ثابت و متغیر

اگر ارزش یک موصوف در شرایط مختلف تغییر نکند، ارزش ثابت است؛ مانند ارزش خداوند متعال. در مقابل، ارزش متغیر، ارزشی است که ارزش موصوف آن در شرایط مختلف تغییر می‌کند، اعم از آنکه میزان ارزشش کم و زیاد شود؛ مانند ارزش طلا که در شرایط مختلف ارزش آن تغییر می‌کند و یا موصوف ارزش در بعضی شرایط بی‌ارزش یا ضد ارزش شود؛ مانند ارزش راستگویی که در بعضی شرایط بی‌ارزش و یا ضد ارزش می‌شود.

۲-۸. ارزش مطلق و نسبی

این تقسیم، یعنی تقسیم ارزش به مطلق و نسبی، درباره مجموع ارزش‌ها به کار می‌رود، نه تک‌تک آنها. یعنی اگر همه ارزش‌ها را متغیر بدانیم، ارزش را نسبی دانسته‌ایم؛ اما اگر همه ارزش‌ها را متغیر ندانیم، بلکه همه یا بخشی از آن را ثابت بدانیم، ارزش را مطلق دانسته‌ایم. بنابراین ارزش نسبی به معنای متغیر دانستن همه ارزش‌ها و ارزش مطلق به معنای ثابت دانستن حداقل یک ارزش است. البته ممکن است نسبییت ارزش تنها در حوزه خاصی از علوم نظیر اخلاق یا حقوق مطرح شود؛ یعنی شخصی همه ارزش‌های اخلاقی را نسبی بداند.

۲-۹. ارزش اصیل و اشتقاقی

ممکن است یک ارزش دارای مصادیق و مشتقات مختلفی باشد. چنین ارزشی نسبت به مصادیقش ارزش اصیل، و مصادیق و مشتقات آن، ارزش اشتقاقی خواهند داشت. به عنوان مثال، ارزش عدالت، نسبت به مصادیقش ارزشی اصیل، و مصادیق عدالت، مانند امانتداری، ارزشی اشتقاقی دارند. روشن است که این تقسیم، تقسیمی نسبی است؛ به این معنا که در مثال مذکور با آنکه عدالت نسبت به مصادیق خود ارزشی اصیل دارد؛ اما خود عدالت نیز یکی از مصادیق کمال انسانی است و نسبت به آن ارزشی اشتقاقی دارد.

منطق دارای دو بخش است: مُعَرَّف و حجت (مظفر، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲). ارزش منطقی به معنای مطلوبیتی است که در علم منطق و در مسیر تفکر مورد نظر است. بنابراین هم در ناحیه مُعَرَّف و هم در ناحیه حجت، ارزش منطقی مطرح می‌شود. در بخش مُعَرَّف، تعریفی ارزشمند است که مطابق قواعد صحیح است و شخص منطقی خواهان اوست. بنابراین، ارزش منطقی در بخش مُعَرَّف، به معنای مطلوبیت تعریف صحیح برای شخص منطقی است. در بخش استدلال نیز ارزش منطقی درباره استدلالی است که هم در بخش ماده و هم در بخش صورت، مطابق قوانین صحیح منطقی باشد. بنابراین ارزش منطقی در بخش استدلال، به معنای مطلوبیت استدلال صحیح برای شخص منطقی است.

۳-۴. ارزش معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی در یک تعریف عام، علمی است که از معرفت انسان، امکان و ویژگی‌های آن و معیار صدق آن بحث می‌کند (فیاضی، ۱۳۹۶، ص ۶۵؛ مصباح و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲). ارزش معرفت‌شناختی درباره معرفتی به کار می‌رود که ویژگی‌های معرفت معتبر را داشته باشد، خواه معرفت حضوری باشد یا حصولی. بنابراین ارزش معرفت‌شناختی به معنای مطلوبیت معرفتی است که ویژگی‌های معرفت معتبر را داشته باشد. از آنجاکه اعتبار معرفت حضوری، حضور خود معلوم نزد عالم است، ارزش معرفت‌شناختی علم حضوری به معنای مطلوبیت علم حضوری، از جهت حضور آن نزد عالم می‌باشد؛ برای نمونه، در علم حضوری انسان به گرسنگی، ارزش این علم حضوری، اعتبار و حضور آن نزد عالم است. در مقابل، اعتبار علم حصولی به مطابقت علم با واقع است؛ از این رو، ارزش معرفت‌شناختی علم حصولی به معنای مطابقت آن با واقع می‌باشد؛ به عنوان مثال، گزاره «خداوند موجود است» مطابق با واقع و دارای ارزش معرفت‌شناختی است.

۳-۵. ارزش هنری

هنر مجموعه‌ای از ادراک، ایجاد و احساس زیبایی و انتقال آن به دیگران است (عمرانی، ۱۳۹۰، ص ۴۱). معنای هنر در تمام تعاریف با معنای زیبایی گره خورده است. بنابراین، ارزش هنری به معنای مطلوبیت یک شیء زیباست. برخی همچون بردسلی برای زیبایی - که دارای ارزش هنری است - سه ویژگی در نظر گرفته اند: یکپارچگی، عمق و پیچیدگی. بنابراین از نظر بردسلی، هر اثری که دارای این سه ویژگی باشد زیباست و دارای ارزش هنری است. فراتک سیلی نیز برای ارزش هنری تنها یکپارچگی را شرط می‌داند (دیکی، ۱۳۹۳، فصل پنجم). از این رو، هر اثری که دارای یکپارچگی باشد زیباست و ارزش هنری دارد.

می‌شود، بنابراین، قلمرو ارزش هر حیطه‌ای است که ارزش در آن مطرح می‌شود. برای نمونه، ارزش در حیطه اخلاق، هنر، حقوق، معرفت‌شناسی و... قلمروهای ارزش محسوب می‌شوند. در یک نگاه استقرائی، قلمروهای ارزش به قرار زیر است:

۳-۱. ارزش اخلاقی

ارزش اخلاقی، هر آن چیزی است که در علم اخلاق مطلوب واقع می‌شود. علم اخلاق، علمی است که درباره صفات و رفتارهای اختیاری انسان بحث می‌کند. به عنوان مثال، عدالت، صداقت و تقوا از جمله صفات اخلاقی؛ و نماز، روزه و حج از جمله رفتارهای اختیاری هستند که مطلوب واقع می‌شوند و از این جهت دارای ارزش اخلاقی می‌باشند. بنابراین آنچه در این علم مطلوب واقع می‌شود - با تمامی نخله‌ها و مکاتبی که در این زمینه وجود دارد - ارزش اخلاقی است.

۳-۲. ارزش حقوقی

علم حقوق، علمی است که مجموعه قواعد الزام‌آوری که بر رفتار اجتماعی انسان حکومت می‌کند و ضمانت اجرای آن بر عهده قدرت حاکم بر جامعه است، بحث می‌کند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۶، ص ۲۴؛ مصباح، ۱۳۷۹، ص ۲۶۶). مسائلی همچون: نظم اجتماعی، عدالت اجتماعی، رد امانت و حرمت خیانت، از آن جهت که مطلوبی اجتماعی هستند، دارای ارزش حقوقی می‌باشند. در اینجا نیز اعتقاد به مکاتب مختلف حقوقی، در اصل مطلوبیت و ارزش داشتن تأثیری ندارد. ارزش اخلاقی، هر مطلوبی است که رسیدن به هدف نهایی، اخلاق در آن مورد نظر است؛ اما ارزش حقوقی، هر مطلوبی است که در علم حقوق مورد نظر می‌باشد. از جمله تفاوت‌های مهمی که میان اخلاق و حقوق مطرح است، آن است که در اخلاق، ضمانت اجرایی دولتی مطرح نیست، اما حقوق دارای ضمانت اجرایی دولتی می‌باشد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۶، ص ۲۶). همچنین، اخلاق جهت فردی و حقوق جهت اجتماعی دارد؛ بنابراین ممکن است امری مانند عدالت، هم ارزش حقوقی و هم ارزش اخلاقی داشته باشد.

۳-۳. ارزش منطقی

انسان برای کشف حقیقت و مصون ماندن از خطای در تفکر، نیازمند اصول و قواعد عامی است که او را در همه جا راهنمایی کند و مانع از گمراهی وی در تفکر گردد. مجموعه این اصول و قواعد، منطق نام دارد (طوسی، ۱۳۲۶، ص ۵؛ حلی، ۱۳۶۳، ص ۷؛ مظفر، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲).

۳-۶. ارزش اقتصادی

اعتقادات، ارزش‌ها، تجربیات و الگوهای اندیشه، رفتار یا به‌طور کلی کنشی که ایجاد می‌کند، عرفی، انتقالی و انباشتی‌اند و مظهر هویت فرهنگی - اجتماعی یک گروه، قوم، مجموعه یا ملت به حساب می‌آیند و در نتیجه می‌توانند موجب تداوم، پیوند و وحدت اعضا و خود آن مجموعه گردند» (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۶۷۴). بنابراین، رفتاری که در نظر گروه خاصی به جهت عرفی و سنتی بودن دارای مطلوبیت باشد، ارزش سنتی و عرفی خواهد داشت. به‌عنوان مثال، کلاه از سر برداشتن در جامعه غربی و مصافحه در جامعه اسلامی دارای ارزش سنتی و عرفی است.

۳-۱۱. ارزش فرهنگی

از فرهنگ تعاریف متعددی ارائه شده است (آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ص ۷۲۲-۷۲۷). اما می‌توان به‌صورت خلاصه فرهنگ را چنین تعریف کرد: «به دانش، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، هنر، زبان، کاربرد فناوری و قواعد مشترک اعضای جامعه» فرهنگ می‌گویند (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۷۹۹). این معنا، بسیار نزدیک به معنای سنت و عرف می‌باشد، بنابراین هرچه که در آداب و رسوم و عقاید و هنرهای یک جامعه مطلوب است، در آن جامعه دارای ارزش فرهنگی می‌باشد، به‌عنوان مثال، دید و بازدید در عید نوروز برای جامعه ایرانی دارای ارزش فرهنگی است.

۳-۱۲. ارزش تربیتی

تربیت به معنای رسیدگی به امور موجود زنده - اعم از گیاه، حیوان و انسان - برای دستیابی او به رشد و نمو ظاهری است. اما مقصود از واژه تربیت، زمانی که در برابر تعلیم قرار گرفته و درباره انسان به کار می‌رود، «پرورش روحی و معنوی» است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۶). با توجه به معنای عام و خاص تربیت، ارزش تربیتی، دو کاربرد دارد:

کاربرد اول: هر چیزی که برای رشد و نمو ظاهری گیاه، حیوان و انسان مطلوبیت داشته باشد، دارای ارزش تربیتی است؛ به‌عنوان مثال، کارهایی که باغبان برای رشد یک گل انجام می‌دهد، دارای ارزش تربیتی به این معناست.

کاربرد دوم: هر چیزی که برای پرورش روحی و معنوی انسان مطلوبیت داشته باشد، دارای ارزش تربیتی خواهد بود، برای نمونه، انجام عبادات، زمینه پرورش روحی انسان را فراهم می‌کند و لذا برای تربیت انسان مطلوبیت دارد و دارای ارزش تربیتی است.

ارتباط میان تولید، تجارت و عرضه پول در یک کشور یا منطقه خاص را اقتصاد می‌نامند (لغت‌نامه آکسفورد، ذیل مدخل economy). در علم اقتصاد دو نوع ارزش بیان شده است: ارزش مصرفی و ارزش اقتصادی یا مبادله‌ای. ارزش مصرفی، همان مطلوبیت و رضایتمندی حاصل از مصرف هر کالا است؛ اما ارزش اقتصادی هر کالا، همان ارزش مبادله‌ای است که در بازار به وسیله قیمت‌ها تعیین می‌شود. در واقع قیمت‌ها، درجه و مقدار ارزش مبادله‌ای هر کالا را نشان می‌دهند (رضایی میرقائد، ۱۳۷۱، ص ۲۱-۲۳؛ مصباح، ۱۳۷۴، ص ۴۳-۴۶). بر این اساس، تنها ارزش مصرفی است که به معنای مطلوبیت است، نه ارزش مبادله‌ای.

۳-۷. ارزش وجودی

هر وجودی از آن جهت که مساوق با کمال است، دارای نوعی مطلوبیت می‌باشد، که این مطلوبیت نیز برای خود است و یا برای دیگران. بنابراین همه موجودات دارای ارزش وجودی می‌باشند. هر موجودی که در مرتبه بالاتری از کمال و مراتب وجود داشته باشد، دارای مطلوبیت بیشتر و ارزش بیشتری خواهد بود. به همین دلیل ارزش وجودی خداوند متعال، از همه موجودات امکانی بیشتر است.

۳-۸. ارزش سیاسی

برای سیاست تعاریف مختلفی ارائه شده است. در یک تعریف، سیاست دانشی است که از شهر و مناسبات شهروندی بحث می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۲۲). در تعریفی دیگر، سیاست به معنای علم اداره اجتماع آمده است. بنابراین آنچه در اداره اجتماع و مناسبات شهروندی دارای مطلوبیت است، دارای ارزش سیاسی می‌باشد. به‌عنوان مثال، مقام وزارت دارای مطلوبیت و ارزش سیاسی است.

۳-۹. ارزش تاریخی

علم تاریخ، علمی است که از حوادث گذشته بحث می‌کند (سلیمانی، ۱۳۹۲، ص ۲۳). بنابراین، ارزش تاریخی به معنای مطلوبیت شیء از آن جهت که مربوط به گذشته است، می‌باشد. به‌عنوان نمونه، کوزه‌های قدیمی از آن جهت که مربوط به گذشته است، مطلوبیت دارد و دارای ارزش تاریخی است.

۳-۱۰. ارزش سنتی یا عرفی

سنت یا عرف عبارت است از «مجموعه آداب و رسوم، مناسک،

۳-۱۳. ارزش علمی

نتیجه‌گیری

در این نوشتار از سه مسئله مهم در فلسفه ارزش یعنی معنای ارزشی، اقسام ارزش و قلمروهای ارزش بحث شد. ابتدا معانی ارزشی یعنی معانی حسن و قبح، درست و نادرست، باید و نباید، زشت و زیبا، وظیفه و تکلیف و مسئولیت، مورد بحث قرار گرفت، و سپس دوازده تقسیم برای ارزش بیان گردید که این تقسیمات از این قرار است: تقسیم ارزش به ذاتی و غیر، غایی و مقدمی، ذاتی و الهی، عقلی و شرعی، جایگزینی و غیرجایگزینی، بالرش و بی‌ارزش و ضدارزش، ثابت و متغیر، مطلق و نسبی، اصیل و اشتقاقی، عینی و ذهنی، فعلی و شأنی، واقعی و پنداری. در مرحله سوم، پانزده قلمرو برای ارزش ذکر شد که این قلمروها بدین قرارند: اخلاق، حقوق، منطق، معرفت‌شناسی، هنر، اقتصاد، سیاست، وجود، تاریخ، سنت، فرهنگ، تربیت، علم، انسان و دین.

..... منابع

آراسته‌خو، محمد، ۱۳۸۱، *نقد و تکرش بر فرهنگ اصطلاحات، علمی - اجتماعی*، تهران، چاپخس.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح، تهران، وزارت آموزش و پرورش.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، *الجواهر النضید، قم*، بیدار.
دانش‌پژوه، مصطفی، ۱۳۹۶، *فلسفه حقوق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

دیکی، جورج، ۱۳۹۳، *هنر و ارزش*، ترجمه محمد روحانی، قم، مدرسه اسلامی هنر. رضایی میرقائده، محسن، ۱۳۷۱، *تئوری ارزش و قیمت*، تهران، امیرکبیر. سلیمانی، جواد، ۱۳۹۲، *فلسفه تاریخ*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی. شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۸، *خوب چیست بد کدام است*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

طباطبایی، سیدجواد، ۱۳۷۳، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کوپر.
طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۰، *نه‌ایه حکمه*، تعلیقه غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

طوسی، نصیرالدین، ۱۳۲۶، *اساس الاقباس*، تهران، دانشگاه تهران.
عمرانی، سیدابوالحسن، ۱۳۹۰، *اسلام و هنرهای زیبا*، قم، بوستان کتاب.
فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۶، *معرفت‌شناسی اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۴، *معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح، مجتبی، ۱۳۷۷، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
_____، ۱۳۹۰، *بنیاد اخلاق*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۴، *دروس فلسفه اخلاق*، چ پنجم، تهران، اطلاعات.

_____، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
_____، ۱۳۹۳، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۵ق، *المنطق*، چ دوم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
میرزایی، خلیل، ۱۳۹۳، *فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی*، تهران، فوزان.

علم، معانی گوناگونی دارد (فیاضی، ۱۳۹۶، ص ۲۲-۵۷). منظور از علم در این بحث، مجموعه قضایایی است که مناسبتی میان آنها در نظر گرفته شده است؛ مانند علم تاریخ و جغرافیا، فلسفه و ریاضیات (مصباح، ۱۳۷۹، درس چهارم). هر رشته علمی، برای غایت خاصی ایجاد شده است؛ بنابراین گزاره‌های علمی که در یک علم بحث می‌شود و در راستای رسیدن به آن غایت می‌باشند، دارای ارزش علمی هستند. طبیعی است هر گزاره‌ای که بیشتر به هدف علم نزدیک باشد، ارزش علمی بیشتری دارد. به‌عنوان مثال، مباحث خداشناسی در علم فلسفه از آن جهت که ما را به هدف فلسفه می‌رساند، دارای ارزش علمی است، و یا مسائل هندسه اقلیدسی در علم ریاضیات دارای ارزش علمی می‌باشد.

۳-۱۴. ارزش انسانی

از آنجاکه انسان دارای دو بعد روحانی و جسمانی است، ارزش انسانی نیز دو کاربرد خواهد داشت:

الف: ارزش انسانی روحانی: اموری که برای ابعاد روحانی انسان مطلوب هستند، دارای ارزش انسانی روحانی می‌باشند؛ به‌عنوان مثال، ایثار و تعقل کمالاتی روحانی هستند و دارای ارزش انسانی می‌باشند.
ب: ارزش انسانی جسمانی: اموری که برای ابعاد جسمانی انسان مطلوب هستند، دارای ارزش انسانی جسمانی می‌باشند؛ به‌عنوان نمونه، تقویت بدن برای انسان مطلوب و دارای ارزش می‌باشد.

تذکر این مطلب لازم است که اگرچه در ظاهر، انسان مرکب از روح و بدن است؛ اما در واقع انسانیت انسان، به‌روح اوست. از این‌رو، ارزش حقیقی انسان، ارزش روحانی اوست و ارزش جسمانی، مرتبط با بعد انسانیت انسان نیست و با حیوانات نیز مشترک است.

۳-۱۵. ارزش دینی

در یک نگاه کلی، دین برنامه‌ای عام برای زندگی انسان است (مصباح و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸ و ۱۶۹). بدین جهت، هر آنچه که از جهت دینی مطلوبیت داشته باشد، دارای ارزش دینی است؛ به‌عنوان مثال، عبادت، از آن جهت که مطلوبیت دینی دارد، دارای ارزش دینی است.